

خصیصه پست مدرن گرای* موسیقی پست مدرن

موسیقی پست مدرن

(بخش اول)

● پیمان سلطانی

عدالت و آزادسازی مدرن گرای را بواسطه این عامل عنوان نموده‌اند. حضور حلقه لازم و قدرتمند بین دلیل و پیشرفت، شدیداً از بعدی که اغلب پست مدرن‌گرا نامیده می‌شود، انکار شده است. به طور اساسی تفسیر Lyotard از پست مدرن گرای بر اساس درک وجود عصر مدرن می‌باشد که از زمان جنبش روشنفکری شروع شده و هم‌اکنون به تحول انجامیده است. این عصر مدرن دیدگاه پیشرفت دانش را در هنر، تکنولوژی، همچنین آزادی بشر و حقیقتاً نسبت به تمامی تفکرات اجرایی جامعه آزاد پیش‌بینی کرده است؛ جامعه‌ای آزاد از فقر، خودکامگی و ناآگاهی. Bauman اظهار داشته که در مرکزیت تفسیر تاریخی نوین گرای، دیدگاه پیچیده‌ای موجود بود، اما متعاقباً کشمکش پیروزمندانۀ رویارویی خرد مقابل احساسات و غرائض حیوانی و همچنین مقابل دین، سحر و جادو، واقعیت مقابل تعصب، دانش موثق مقابل خرافات، انعکاس مقابل حضور، دید غیر انتقادی و استقلال مقابل عوامل مؤثر و سنت به وقوع می‌پیوندد. خصوصاً عصر مدرن‌گرا خود را همچون گستره خرد و استدلال عنوان نموده، بنابراین شکل‌های دیگر زندگی همچون فقدان در دو جنبه حضور یافته‌اند. پیشوند "post" نشانگر جست‌وجوی پست مدرن‌گرایان از نوین‌گرایی می‌باشد، همچنان که دوره تاریخی، هم‌اکنون بدون تردید گذشته را می‌جوید. همان‌طور که Bauman در اظهاراتش این مطلب را آورده که «این استناد امروزه دربرگیرنده ایده نوگرایی نمی‌باشد و شاید هم در دوره‌های دیگر این مفهوم را در بر نداشته باشد، مدرن‌گرایی فصل محدودی از تاریخ را اشغال کرده است. استدلال و خرد به جهت رهایی از تعهد مدرن‌گرایی انکار

کشمکش‌های طرفداران حقوق زنان به طرح قابل بحثی برای پیشنهاد گرایش مجدد اصیل فلسفه موسیقی سنتی در مسیر جامعه و دستیابی‌های فرهنگی مربوط به آن و بررسی ریشه‌ای در تجارب فرضیات و ارزش‌هایی که به طور اساسی متفاوت از گروه‌های دیگر می‌باشد پرداخته، که محاسبات بسیار متعارفی را از موسیقی و ارزش آن ایجاد کرده است. در جایگاه ایده موسیقایی همچون حیطه اتحاد نمونه‌های طنین‌افکن هنری، یک زمینه چند بعدی در جایی که ادعاهای اخلاقی، سیاسی یا شخصی به طور اصیل وابستگی‌های موسیقایی می‌باشند را دریافته‌ایم. مرز بین موسیقایی و فراموسیقایی به شدت انحلال یافته و از نظر کنترل مشکل می‌باشد. اعتقاد تسلی‌بخشی که مجموع موسیقی‌ها بوسیله معیارهای هنری کاملاً مشابه، همچون بینش عالی موسیقی و به عنوان رویداد مردمی اجتناب‌ناپذیر و فرضی قابل ارزیابی می‌باشد، از جانب عوامل مجاب‌کننده از بین رفته‌اند. ذاتاً جوهر اصلی موسیقی که شاهکارهای گروه‌ها محسوب شده، حضور تفکر عمیق آنها را به شدت همچون ترفندهای سیاسی و ایدئولوژی مشخص می‌سازد. اشارات موسیقایی به شدت مشکل‌آفرین بوده و ارزش‌های بالقوه آن اساساً چندانکه می‌باشد.

میزان دانش طرفداران حقوق زنان به شدت تحت تأثیر این گرایش نسبت به کلی‌گرایی و نسبی‌سازی می‌باشد. اما ارزیابی کلی ادعاها، اصول روایتی بنیادی و تئوری برجسته همچنان در جای دیگری توسعه یافته است. برآستی حتی ایده فلسفی همچنان که بطور نسبی درک می‌شود، به نظر می‌رسد حیطه گسترده اهمیت آن را گسسته نماید. در حالی که طرفداران گروه زنان در تلاش قطع الگوهای منطقیِ مردسالاری می‌باشند، گروه‌های دیگر به‌طور یکسان انتقادات منهدم‌کننده از ایده‌های پیشرفت

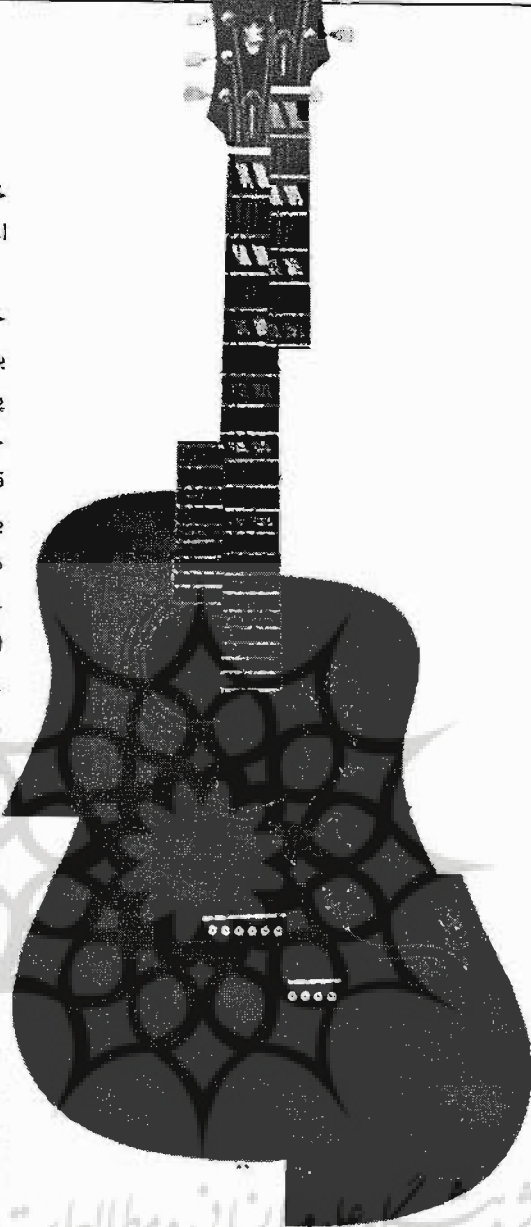
* این مقاله ترجمه‌ای است از: Philosophical Perspectives on music

Wayne D. Bowman

شدند و اعتقاد در آزادی بالقوه آنها به سازگی از بین رفته است. تنها روایات نوین‌گرایی در مورد پیشرفت سخت عامل خرد، آزادی و عدالت سودمند نمی‌باشد. به علاوه آنها به جهت تأیید غالب سبک اجتماعی و قدرت ساختارها یا دقت بسیار روایات را پروراندند. تعهدات الهام‌بخش جنبش روشنفکری بواسطهٔ علائق در بکارگیری سبک اجتماعی ویژه‌ای توجه‌پذیر می‌باشد، در حالی که سایر دیدها و شنیده‌ها که منحرف هم نبوده را سرکوب کرده‌اند. اما از این رو عامل فاقد نیروی استدلال و برگشت‌کننده را همچون موانع پیش روی پیشرفت نسبت به آزادی حمایت می‌نمایند.

از این رو بحث‌های گرایش‌های پست‌مدرن‌گرا در مورد حقیقت، دانش، عدالت و زیبایی بواقع در مورد قدرت و کنترل سیاسی و محکومیت خرد از ایجاد ابزار عینی و بی‌طرف، دستیابی بشر را به حقیقتی خالص و اصولی برای مدت زمانی طولانی قادر می‌سازد. مفاهیم عینی و خودمختار بوسیلهٔ ساختارهای فرهنگی و عرف جایگزین شده‌اند. مفهوم اجراهای هنری در زیر سطوح قراردادی و حسی آنها در محدودهٔ عینی و خودمختار قرار نداشتند

و همچنین حیطهٔ خودمختار و قطعی حقیقت و راهی که بوسیلهٔ پوشش عاملان حضور یافته، دلیلی است که ما را از دیگر گروه‌ها مجزا نموده است. در پست‌مدرن‌گرایی مفاهیم بحث‌ها، ثابت، عینی و اصولی نمی‌باشد، اما تولیدات بشری و عوامل خلق شده در این سبک مشهود نمی‌باشد. آنها در کاربرد فرهنگی، بیشتر از استقامت برخی شکل‌های فرعی نوسان داشته‌اند که به سازگی این عمل انتظار کشف بشری را پدید می‌آورد. همانند پست‌مدرن‌گرایی این عقیده را در جهت تلاش اصولی طبیعت بشر در سراسر تاریخ نه به جهت تکمیل آن و حتی دیدگاه ثابت رها ساخته‌اند. از این رو ثبات با تحول، قطعیت با نسبت، اطمینان با احساس تکان‌دهنده



خطاپذیری، ماهیت با تعبیر و استدلال با احتمال جایگزین شده است.

اثبات این دگرگونی از اطمینان امنیت خوداتکایی مدرن‌گرا در ماهیت اصیل و بررسی به جهت شکل‌گرایی، پست‌مدرن‌گرایی بوجود آمده و تقریباً جایگزین ضداستدلالی در تمامی قلمروهای پژوهشی آنها آشکار می‌باشد. برای مثال در دههٔ ۱۹۶۰ Thomas Kuhn، شرح برجستهٔ مؤثری از شیوهٔ فرضی جایگزین بر مبنای استعلام علمی هموار در اصول دراماتیک و حتی تحولات بنیادین را عنوان کرده است و دانشمند برجسته‌ای به نام Michael Polanyi، اظهار داشت که حتی سطوح بسیار دقیق دانش به طور گریزناپذیر تلویحی بوده است. در همان برهه ساختارهای سیاسی و اجتماعی در یک وهله همچون عامل همگانی و محض حضور یافته‌اند و در سبک طبیعی همچون ساختارهای محض، ترتیبات مطلق اعتقاد محدود و معقول به واسطهٔ درک حقیقت و شایستگی جلوه می‌یابد. عوامل معقول به شدت به دانش مشخص فرهنگی، ارزش‌ها و تصورات هنری اخلاقی وابسته بوده و حساسیت برجسته‌ای را نسبت به تمایل غربی به طرح و تحمیل ارزش‌ها و

اعتقادات فرهنگی به دیگران عنوان کرده است. همچنان که نقد در این بحران پدید آمده؛ اظهارات و قضاوت‌های آنها به شدت همچون علائم حالات روحی امپریالیست بر طبق انتساب فرهنگ خود و حق قانون‌گذاری برای فرهنگ‌های دیگر که اصولاً اساس آنها را متفاوت می‌سازد، ذکر شده است. تمایل همگانی‌سازی فرهنگ غربی، مشخص‌کنندهٔ فرهنگ شهرنشین غربی همچون عوامل استمرار، پیشرفته و مدرن می‌باشد و به طور فرضی معمولاً در عنوان تفاوت‌های پیشینیان و گروه‌های دیگر مشهود می‌باشد و در حال حاضر انگ مدرن‌گرایی را به دنبال دارد. از این رو آشکارا پست‌مدرن‌گرایی برجسب عمومی برای حدود مرزی مباحث ضد



اصولی را دارا می‌باشد که اثبات و یا مخالفت با ادعاهای نوین‌گرایی را مشخص می‌سازد.

علاوه بر آن تضاد نخوت نوین‌گرایی با یک نوع شدت عمل مقابله‌ای که یکسان می‌باشد، به سادگی استنباط نهایی نوین‌گرایی را معکوس کرده‌اند و پست‌مدرن‌گرایی یا سعی و کوشش هر چه تمام‌تر از بحث‌هایی که خالص و اصولی فرض شده اجتناب کرده. در جایی که نوین‌گرایی ارزش‌های آن را به کل افراد منطقی نسبت داده، مدرن‌گرایی تلاش‌های متمرکزی را از حیث بررسی فراگیری آنها، نسبت آنها، احتمال وقوع آنها و خطاپذیری بالقوه آنها اعمال کرده‌اند. بر طبق قانون خرد محض در محبت پست‌مدرن‌گرایی به طور قابل ملاحظه‌ای محتاط و متواضع بوده است. از این رو فرد بظاهر ساده در توجیه آنها شیوه‌هایی را به جهت تحمل این گونه عوامل همچون ظلم، خشونت بر علیه زنان و بچه‌ها و فاصله عظیم بین ثروت و فقر و ظاهراً صورت ناگفتنی و پایان‌ناپذیر فسادها و حدود دلایل تخمین زده شده، تبدیل پست‌مدرن‌گرایی از شک به شک‌گرایی وضع را بدتر کرده است. از این رو باورپذیری تعهدات برجسته نوگرایی از بین رفته است. اگرچه به واقع دلیلی برای اظهار تأسف نسبت به آن نمی‌باشد؛ اعتقاد در ظرفیت فرد به جهت اطمینان از آزادی عدالت تنها عقیده‌ای ساده‌لوحانه نمی‌باشد و به طور جدی یک ایده آرمانی است. همچنین بر این باور بوده‌اند که خرد در قلمرو خودمختاری ماورای بینش‌های آشفته سیاسی و اقتدار عمل می‌کند.

به علاوه مدرن‌گرایی، دنیایی کثرت از تنوع، تناقض، بالغ بر یکسانی و کسب می‌باشد. پست‌مدرن‌گرایی محبتی پیرامون و حاشیه‌ای می‌باشد و نه در مرکزیت؛ چرا که این عوامل مباحث همگانی و گرایش‌های ایستایی نوین‌گرایی را انکار کرده است و از این رو عوامل دگرگونی در موضع تجانس، یکسانی و جامعیت را ترجیح می‌دهند. بر طبق اظهارات یکی از نویسندگان مدرن‌گرا، این محبتی بوده که امپریالیسم به شدت آن را سرکوب کرده، اما اکنون قابل دسترس می‌باشد. آنها به مرکزیت سابق نیز این هشدار را داده‌اند که این خصوصیات مختص این زمان و گروه نمی‌باشد. بلکه در اکثریت گروه‌ها این عوامل در سرعت‌های متفاوت و بر طبق ریتم‌های متغیر که روایات ضد و نقیضی را تولید می‌کند، پدید می‌آید. این عوامل روی شمار محدودی از گروه‌ها به طور کامل تأثیر گذاشته که به سادگی در گرایش‌ها و مبحث مرکزیت قدرت امپریالیسم قابل درک نمی‌باشد. از این رو پست‌مدرن‌گرایی، اطمینان انحراف‌ناپذیری نوین‌گرایی را در برتری اطلاق‌پذیری همگانی استدلال، اخلاقیات و ارزش‌های هنر غربی را انکار کرده است. در عوض این عوامل سعی در

سازگاری خود به زندگی تحت شرایط دائمی و بلا تکلیفی علاج‌ناپذیر را اعمال کرده‌اند و زندگی در حضور میزان بسیار زیاد و شکل‌های رقابتی زندگی قادر به اثبات ادعاهایشان بدلیل داشتن قوانین قشتگ و محدود شکل‌های سنتی و تاریخی نمی‌باشد.

به این دلیل که پست‌مدرن‌گرایی مدت زمان مدیدی نمی‌باشد که ساختارهای اعتقادی و ارزشی متقاعدکننده، معتبر و مفید نوین‌گرایی را ابداع نموده، هرگز به گذشته خود همچون خسارات وارد شده ملاحظه نکرده است. علاوه بر اظهار تأسف از نابودی نوین‌گرایی، خصیصه پست‌مدرن‌گرایی اغلب به طور شگفت‌انگیزی شوخی‌آمیز و بوالهوس می‌باشد. این خصلت شوخ‌طلبانه به سادگی به انحلال نوین‌گرایی همچون عمل برگشت‌ناپذیر و نه تنها پذیرش آن بدون اظهار تأسف، بلکه احترام (کرنش) بظاهر ملایم نسبت به آنها را در بر دارد. به عبارت دیگر تلاش‌های بسیار جدی در جهت بقای پست‌مدرن‌گرایی به طور برجسته در لحن‌های ضد‌مدرن‌گرایی آشکار بوده است. اغلب این عوامل، گرایش سخت‌ستیزه‌جویی را نسبت به این ایده‌های نوین‌گرا وانمود کرده‌اند و با شور و هیجان به تکذیب کلیت نظام‌ها، روایات بنیادین و نتیجه‌گیری میان فرهنگی پرداخته‌اند. اگرچه با وجود خصوصیات متفاوت چشمگیر آنها، ویژگی‌های شوخ‌طلبانه و بایدار پست‌مدرن‌گرایی دو تجسم شک‌گرایی را نسبت به روایات نوین‌گرایی از حساسیت نسبت به قدرت کنترل و فشار علائق دارا می‌باشند.

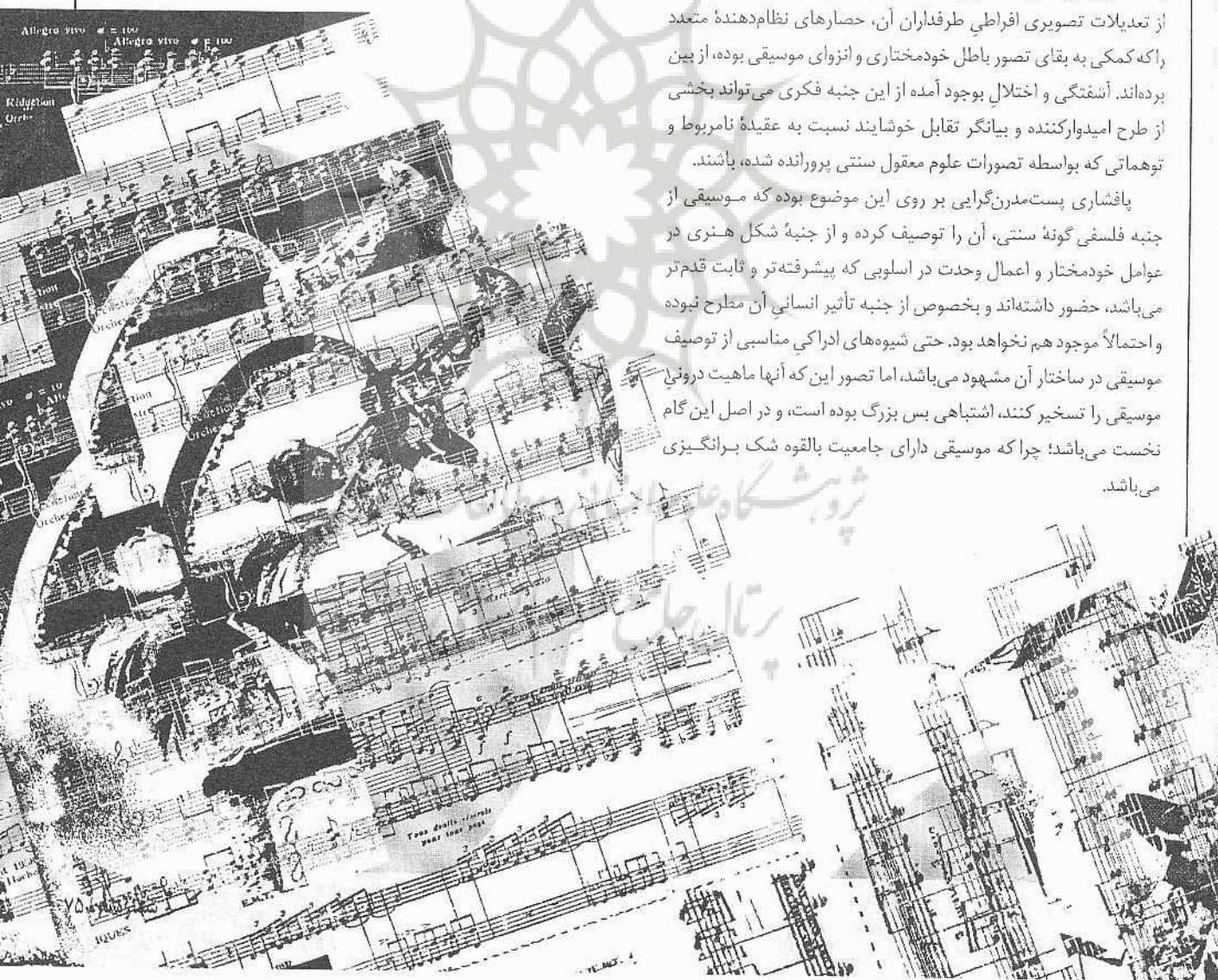
این اثر ویران‌کننده و بی‌حرمت نسبت به سایر ایده‌ها که مدت زمان مدید تصویری بی‌ثبات، اصولی و پیچیده فرض شده، هیچ اثری به جز انتقاد منطقی مختصر در بر نداشته است. در حقیقت حتی عوامل شک‌برانگیزی در ساختار آن ارائه شده است: عدم پذیرش مقایسات و تعاریف، تلاشی در جهت تعریف ضد و نقیض آنها بوده است. اسلوب مناسب همچنان که در برخی از آنها مشهود می‌باشد، افزایش ساده پسوند "ism" در اصطلاح پست‌مدرن‌گرایی، آن را به طور اصولی عجیب به عامل دیگری انتقال داد و آن را به یک وابسته نسبت داده است و ثبات آن را به شدت انکار می‌کند. همچنان که در اظهارات نویسندگانی مشاهده می‌کنیم؛ پست‌مدرن‌گرایی یک نظام نیست، بلکه یک خصیصه می‌باشد. دیگر دوراندیشی در تعاریف مدرن‌گرایی معمولاً با پیش‌بینی اخطار مجدد همراه می‌باشد. اگرچه عوامل دشوار و گریزان به واسطه داشتن این عناصر هیچ انکاری از گسترش دیدگاه‌های قراردادی که برای موسیقی وضع شده موجب نمی‌شوند.

اعتقادات پست‌مدرن‌گرایی به طور تغییرناپذیری در هم گسیخته می‌باشد. با این حال این درهم گسیختگی به واسطه برخی اثبات سازنده و

بنابراین این احساس پست‌مدرن‌گرایی در دو جنبه فلسفی نوین و موسیقی نوین مشهود می‌باشد. جایگاه‌های آن به تنهایی پس از خاتمه چنین نظام‌هایی که در طول چند سده مشهود می‌باشد، پایه نفوذ انتقادات وسیع و مورد علاقه آنها می‌باشد. از دید پست‌مدرن، منظور اصل فلسفه نوین‌گرایی از نمایاندن واقعیت متعهد، چنان که براساسی موجود است نادرست به نظر می‌رسد. نسبت به این عقیده عاملی در دنیا و یا در حیطه موسیقی یافت نمی‌شود؛ تنها شمار محدودی از شیوه‌ها ممکن است اثرات جزئی و موقتی را بوجود آورد، که برای برخی از اهداف مفید بوده و برای تعداد کثیری از آنها بلااستفاده می‌باشد. بیشترین میزان ساختارهای انتزاعی و روایات محض به واسطه فلسفه‌های نوین‌گرا و مانع باروری، تنوع و دگرگونی عاملی که آنها سعی در تفسیر آن دارند، ارائه شده است. از این رو

با ظرفیت ارزش‌پذیر به جهت تحریک مباحثات و گفت‌وگوها هم‌بخش در نظام‌های فرسوده محض و پایدار حضور یافته‌اند، برای مثال تغییر جهت پست‌مدرن‌گرایی، بررسی‌هایی را در بشریت و تکرار جدید احساسات فوری و مبرم پدید آورده است. گرایش‌های پست‌مدرن‌گرایی نسبت به موسیقی و فلسفه موسیقی نیز ممکن است به طور مثبتی عنوان شود که همچون تلاش در جهت رهایی موسیقی از احساس نامربوط به واسطه دیدگاهی همچون خودمختاری، مادیت، مفاهیم محض و ارزش‌های هنری، جاودانی می‌باشد. انتقادات پست‌مدرن‌گرایی در جست‌وجوی ضربه زدن به اساس موسیقی و برگشت آن به دنیایی که مردم به طور معمولی در آن زندگی کرده، نفس کشیده و مبارزه کرده‌اند می‌باشند. در همان حال انتقادگرایی پست‌مدرن مرزهای انضباطی (سخت‌گیرانه) سنتی را که تحت تأثیر نوعی از تبدیلات تصویری اقراطی طرفداران آن، حصارهای نظام‌دهنده متعدد را که کمکی به بقای تصور باطل خودمختاری و انزوای موسیقی بوده، از بین برده‌اند. آسفتگی و اختلال بوجود آمده از این جنبه فکری می‌تواند بخشی از طرح امیدوارکننده و بیانگر تقابل خوشایند نسبت به عقیده نامربوط و توهمات که بواسطه تصورات علوم معقول سنتی پرورنده شده، باشند.

یافتاری پست‌مدرن‌گرایی بر روی این موضوع بوده که موسیقی از جنبه فلسفی گونه سنتی، آن را توصیف کرده و از جنبه شکل هنری در عوامل خودمختار و اعمال وحدت در اسلوبی که پیشرفته‌تر و ثابت قدم‌تر می‌باشد، حضور داشته‌اند و بخصوص از جنبه تأثیر انسانی آن مطرح نبوده و احتمالاً موجود هم نخواهد بود. حتی شیوه‌های ادراکی مناسبی از توصیف موسیقی در ساختار آن مشهود می‌باشد، اما تصور این که آنها ماهیت درونی موسیقی را تسخیر کنند، اشتباهی بس بزرگ بوده است، و در اصل این گام نخست می‌باشد؛ چرا که موسیقی دارای جامعیت بالقوه شک برانگیزی می‌باشد.



مباحث پست‌مدن‌گرایی مبحثی برای هر کس، هر جا و یا کل زمان‌ها فرض نشده است، بلکه سعی در جهت بقای امری ویژه و موضعی و موقتی را نارا می‌باشد که این عامل هماهنگی در جهت تعدد اختلافات و تغییرات می‌باشد، به واسطه عوامل بی‌ساختار، بی‌ثبات و غیرآشنا. آنها بطور متناقض بر مردمی کردن و احیای آن کوشش می‌کنند. از این رو آنچه منتقدان به عنوان تصور آزاد و فروگذاخت معقول نکوهش کرده‌اند، از جانب پست‌مدن‌گرایان به عنوان طرح آرمانی اصیلی نگریسته شده است.

یکی از موضوع‌هایی که بهترین الگوی خصیصه‌های پست‌مدن می‌باشد، گرایش به ایده وحدت، ثبات، پایداری و تمرکز بر روی عوامل خود [self] است. هویت پست‌مدن‌گرایی انعطاف‌پذیر و غیرمتمرکز می‌باشد، که همواره در واکنش، با شرایط تاریخی اجتماعی مجدد احیاء می‌شود. این خصیصه متحرک جمعی و ضد و نقیض همچون گنگرونی موقتی، سرشت‌های محتمل و ناپایدار و تحت تعدیل می‌باشد. از این رو این عوامل فاقد هرگونه ماهیت پایا و سطوح غیرقابل‌تغییری که در دیسکادهای مدن‌گرا از ماهیت بشر و خودمختاری مشخص درک می‌شود هستند. از جنبه فکری پست‌مدن‌گرایی، ایده وحدت بر موضوع تنوع غفلت‌های فردی، قدرت تحرک و تعدد، متمرکز شده است و در اکثر ایده‌های مشابه نسبت به ماهیت یکسان آن، مانع هوشیاری کاملاً متنوع بشریت شده و به طور وضوح وابسته به مشخصه‌ها و ارزش‌های بشریت از مزیت اندک آنها می‌باشد. استدلال مدن‌گرایی در بکارگیری و حفظ قدرت مطلق محدود شده و به طور اساسی بر تقسیم ماهیت آن به دو بخش متمرکز و محض (طبیعی و خاص) از یک سو و از سوی دیگر ماهیت پیرامون و ناخالص (منحرف - غیرطبیعی - ناقص معیوب و ابتدایی) تأکید کرده‌اند. اختلاف در آنها معادل دین‌پایگی و نامرتوبی آنها می‌باشد. از این رو ایدئولوژی غالب به واسطه ارائه تضادهای مضاعف بین خصوصیات اصولی و منحرف، مرکزی و ثانویه، خود و دیگران، ما و آنها، دقیقاً مشخص‌کننده قدرت آنها می‌باشد. این فرایند متمرکز و ثانویه و استدلال متغیر، بسیار منطقی‌تر از معیار مزیت‌های جنس مذکر بالغ بر انحراف جنس مؤنث، استدلال بالغ بر تصور و بصیرت، مزیت نژاد سفید به نژادهای دیگر، مزیت هنر خطیر بر انحراف مردمی و غیره می‌باشد.

بر اساس این عوامل، پست‌مدن‌گرایان برنامه‌های متحدسازی و کلی‌گرایی همچون ابزار قدرت سلسله‌مراتبی را مدنظر قرار داده‌اند. از این رو پست‌مدن‌گرایی در جهت سرکوب انواع ابزارهایی که چندان غیرمصرفی نمی‌باشند، بلکه از اعتقاد مثبت نشأت گرفته، تلاش می‌کنند. تصمیم در بی‌ثبات‌سازی به واسطه عکس تأثیر مضر ایدئولوژی نمونه‌ای

از این اعتقادات می‌باشد. اغلب عدم تمرکز و قطعه‌قطعه‌سازی در این حیطه عوامل غیرمؤثر تلاش غیرمفیدی را در جهت ترک هوشیاری آنها ایجاد کرده، که بر طبق گفته Humpty Dumpty به حال اول برگرداندن کلیت آنها بسیار مشکل می‌باشد. اما این روش دقیقاً در قصد پست‌مدن‌گرایان صدق می‌کند. تصور وحدت از جانب Humpty Dumpty روی هم رفته غیرواقعی بوده. از این رو خصیصه پست‌مدن بر روی مسئله قطعه‌قطعه‌سازی همچنان که در آن مشهود می‌باشد، صحنه نگذارده است. گرایش آن به طور طعنه‌آمیز، شوخ‌طلبانه و برآستی نفوذ محزون ناموزون آن، تا حدی مضحک می‌باشد. آنها وجود عواملی بی‌ثبات، دگرگون‌پذیر و نسبی‌گرا را تصدیق و حتی پذیرفته‌اند، اما آنها احساس غربت از اتحاد دنیای حاکم و سرنگونی سبک نوین‌گرا را با جلوه‌های سرگرم‌کننده‌اش نپذیرفته‌اند. پست‌مدن‌گرایان معتقد بوده‌اند که بدون عامل الهام‌بخش و قطعی می‌توانند در این مسیر پیش بروند و در ساختار آن برخی دلایل ملزم برای یادگیری محضی آن موجود خواهد بود.

به طور خلاصه پست‌مدن‌گرایی مشخصاً ویژگی‌های قطعی و همگانی را انکار کرده است. ساختار آن جزء جزء - قطعه‌قطعه - و غیر متمرکز می‌باشد. پست‌مدن‌گرایی خصوصیت برجسته تمرکزگرایی را به کلیت، انتزاع و موضعی را به جهانی ترجیح می‌دهد. این سبک تئوری برجسته‌ای را از نظر روایات شخصی و وابستگی نظری غیرقابل نفوذ را به جهت باروری وصفی، مجدداً اظهار داشته است. آنها کاربرد ضعیفی از عاملی که Harway شوخ‌طلبانه آن را god trick نامیده، دارا می‌باشند. آنها با فرض تصویر واقعی اسطوره‌ای که به طریقی‌هایی از تمامی وابستگی‌ها و اصالت تاریخی را عنوان کرده، و یا فرض تئوری فراتر از خصوصیت متمرکز در تجارب شخصی و یا مثلاً با شاهکارهای خودمختار با ارزش‌هایی که به طور فرضی خالص و ذاتی می‌باشند. عنوان شده‌اند. حیدله پیرامون پست‌مدن‌گری از اتحاد، ایستایی و تجانس می‌باشد. اما عشورمانند، مقاوم، پویا و به طور اصولی جمعی می‌باشد. این دنیای غاری از ویژگی‌های جهانگیر، معبودان و عوامل واقعی در جایی که مسئولیت شخصی مطرح است، به واسطه عوامل انتزاعی و نظام غیرمشخص حل و فصل نمی‌شود و در نتیجه افراد چاره‌ای جز قبول آن نخواهند داشت. اما هر یک از خصوصیات و فردیت دیگر گروه‌ها را مورد بررسی قرار داده است. و روشن است که تمامی شیوه‌های مورد استفاده مجامع تمایلات شخصی که خواستار تمایلات بیشتر برای جوامع می‌باشند را تحت فشار قرار داده، که پست‌مدن‌گرایان به جهت توافق با تردید بسیار، بدان رجوع کرده‌اند. ■

ادامه دارد...

پیدا